

نقش روش انتقادی مکتب فرانکفورت در پژوهش‌های تربیتی

یحیی قاعدی^۱، رکسانا رشیدپور^۲

بیان مساله

نظریه انتقادی عبارت است از پروژه‌ای بین رشته‌ای که توسط ماکس هورکه‌ایمر اعلام گردید و از سوی اعضای مکتب فرانکفورت و دانشجویان آنها به کار بسته شد. نظریه انتقادی در معنای نه چندان دقیق‌تر، در حال حاضر اصطلاح عام‌تری است که در سایه آن پروژه‌های تحقیقاتی در علوم اجتماعی و علوم انسانی سعی دارند تا بین نظریه حقیقت و کاربست سیاسی وحدت ایجاد نموده و آن دو را با هم متحد سازند (نوذری، 1389). تفکر شیوه‌ای برای معنادار کردن رویدادها، مفاهیم، اصول و ... است. تفکر انتقادی اندیشیدن درباره شیوه فکر کردن خود انسان است، به نحوی که رویکرد انتقادی به ما کمک می‌کند تا در هر موقعیتی به صورت موثرتری بیندیشیم. وقتی به صورت انتقادی می‌اندیشیم به نحوی فعال، توانایی‌ها، دانش و هوش خود را برای رویارویی با موقعیت‌های خاص ذهنی و عینی به کار می‌بریم. مقاله حاضر در نظر دارد تا نقش روش انتقادی را در پژوهش‌های تربیتی بررسی کند که امکان پژوهش‌های تربیتی با روش انتقادی وجود دارد و عناصر مرتبط با روش انتقادی را در پژوهش‌های تربیتی بتوان یافت.

سوالات پژوهش

سوال اصلی:

1- نقش روش انتقادی در پژوهش تربیتی چیست؟

سوال فرعی:

1- آیا امکان انجام پژوهش تربیتی با روش انتقادی وجود دارد؟

2- عناصر روش انتقادی مرتبط با پژوهش‌های تربیتی چیست؟

yahyaghaedy@yahoo.com

^۱ - استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت معلم تهران

roxanarr@yahoo.com



سومین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران
 روش‌شناسی و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت

3- مراحل روش انتقادی مناسب با پژوهش تربیتی چیست؟

4- چه موضوعات تربیتی قابل پژوهش با روش انتقادی وجود دارد؟

چهارچوب نظری

پایه و اساس شکل‌گیری مکتب فرانکفورت، ایجاد موسسه پژوهشی - اجتماعی بود که رسماً در تاریخ 3 فوریه 1923 طی فرمانی از سوی وزارت آموزش و پرورش تاسیس شد. این موسسه وابسته به دانشگاه فرانکفورت بود و به منظور پژوهش در اندیشه‌های مارکسیستی و شرایط ضعف و افول جنبش‌های کارگری و عدم وقوع انقلاب‌های سوسیالیستی در دوران پس از جنگ اول ایجاد شده بود. مفهوم نظریه انتقادی در واقع محور اصلی پژوهش‌های فکری - فلسفی و تحقیقات نظری و کانون اندیشه‌ها و آرای مکتب فرانکفورت به شمار می‌رود که تمامی دیگر تحقیقات فکری و فلسفی و پروژه‌های مطالعاتی اعضای موسسه مطابق با آن و بر مبنای آن سازماندهی شده بودند. پژوهشگران مکتب فرانکفورت به سنت اقتصادی مارکسیسم و تأکید شان بیشتر بر روی روبنای همان فرهنگ بود (بشیریه، 1378، ص 169). این مفهوم که نخستین بار در سال 1937 باب شد، اساساً نوعی قالب تئوریک برای متمایز ساختن پیروان و معتقدان خود از اشکال رایج و غالب مارکسیسم ارتدکس و رسمی محسوب می‌شد. نظریه انتقادی عنوانی است که به دیدگاه این مکتب در مورد روش دیالکتیک اطلاق می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که نظریه انتقادی که عمدتاً ملهم از سنت دیالکتیکی هگل و مارکس است، همواره در جریان بازنگری و افت و خیز قرار داشته است.

روش

مقاله حاضر با استفاده از روش انتقادی نوشته شده است. بدین صورت که ابتدا تعریفی از نظریه انتقادی و پژوهش‌های تربیتی، همچنین نظریه پردازان مکتب فرانکفورت و آرا نظریه پردازانی که ملهم از روش انتقادی در زمینه تعلیم و تربیت سهم داشته‌اند، پرداخته و در نهایت نقش روش انتقادی را با توجه به عناصر این مکتب در پژوهش تربیتی بررسی خواهد شد.



یافته‌ها

در این مقاله ضمن تعریفی از نظریه انتقادی و بررسی نظریات متفکرین این مکتب و آرا نظریه پردازانی که در زمینه تعلیم و تربیت سهمی داشته اند پرداخته، به سوالات پژوهش پاسخ داده خواهد شد. نقادی محور اساسی اقدام پژوهشی است و هر تغییر و تحولی نتیجه نقادی است. اندیشه‌های نو حاصل و زاینده تفکر انتقادی است. نظریه‌های انتقادی با نگاهی نقادانه و عمیق به پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و کشف روابط ساختاری آن در نهادهای قدرت و ثروت در پی افزایش آگاهی واقعی در میان مردم هستند تا بدین وسیله با شناختی صحیح از علل و شرایطی که موجب شده است قدرت‌های سرمایه بتوانند تمام جنبه‌ها و وجوه زندگی فردی و اجتماعی را در خدمت تامین منافع و سود مادی خود درآورند، با این علل و شرایط به مبارزه برخیزند.

نتیجه‌گیری، بحث و پیشنهادها

بررسی‌های اولیه محقق نشان می‌دهد که در برخی زمینه‌ها امکان پژوهش‌های تربیتی وجود دارد. می‌توان عناصر فرهنگ، قدرت و ارتباط را، که در روش‌های انتقادی از سوی نظریه‌پردازان انتقادی به آن پرداخته شده است، در پژوهش‌های تربیتی مورد بررسی قرار داد. برای مثال، مدرسه، به عنوان یکی از اجزای نظام آموزشی، می‌تواند بر فرآیند تفکر و مهارت‌های ذهنی و شیوه‌های یادگیری دانش‌آموزان تاثیر شگرف بگذارد. در همین راستا می‌توان با رویکردی انتقادی و با بهره‌گیری از آموزه‌های مکتب فرانکفورت به تحلیل رابطه میان از یک سو، نهادهای آموزشی و تربیتی (مانند مدرسه) و از سوی دیگر، نهادهای قدرت و بنیان‌های فرهنگی پرداخت و پژوهش‌های تربیتی را با تکیه بر روش انتقادی مکتب فرانکفورت گامی به پیش برد.

واژگان کلیدی: روش انتقادی - پژوهش‌های تربیتی - عناصر قدرت - عناصر فرهنگ - عناصر ارتباط - نظریه پردازان انتقادی



منابع

- 1- باقری، خسرو، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، 1389، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- 2- نودری، حسینعلی، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، 1389، تهران: آگه
- 3- احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، 1380، تهران: مرکز
- 4- میرز، چت، آموزش تفکر انتقادی، ترجمه خدایار ابیلی، 1374، تهران: سمت
- 5- گوتهک، جرال‌ال، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمد باقر پاک سرشت، 1388، تهران: سمت
- 6- Beyer.B.K.critical Thinking socialEducation ,April,1985
- 7- Schafes man .steven.D.An Introduction to critical thinking.janury
- 8- Ennis.RH.(1985).Alogical basis for measuring critical thinking skills.Education leadershin